

عدالت در انگلستان

مبحث دوم

سابقه تاریخی دادگاههای انگلستان

کامن لو - انصاف - روبه قضائی

۱ - سابقه تاریخی

(۵)

گذشته و سابقه تاریخی اجتماعات ، که در واقع سازندگان تأسیسات اجتماعی اند ، در خصوصیات کنونی اجتماعات نقش اساسی دارند . با درک گذشته ها ، که زیربنای ساختمان فعلی اند ، درک ماهیت و خصوصیات تشکیلات و مسائل کنونی آسان تر ، و واقعیت نزدیک تر می گردد . وجود ما و سازمان های اجتماعی گروه های انسانها در اعماق گذشته ها ریشه دارند . مطالعه گذشته های حقوق انگلستان بخصوص در درک سازمان قضائی و حقوقی امروزه انگلستان نقش اساسی را ایفاء می کند . از آن جهت که حقوق این کشور بتدریج بوجود آمده و بهره های قضائی هر زمان با بهره های زمان قبل خود پیوند دارند . حقوق این سرزمین ، همانطوریکه قبلاً نیز اشاره شد ، حقوق خلق الساعه نیست . یک پای حقوق هر عصر و زمان در عصر گذشته آن نهاده شده ، و این پیوستگی و استمرار از مشخصات بارز حقوق انگلستان است .

حقیقت آن است که تا اواخر دوره انگلوساکن ها (. ۹۴ - ۹۲۱ بعد از میلاد مسیح) سرزمین انگلستان از حکومت متمرکز بهره مند نبوده است (۱) . فقط بروایاتی سلطان یا سلاطین دارای هیئتی بنام ویتان (۲) بوده اند که گاه بگاه تشکیل می یافت و ظاهراً مسئول انتخاب سلطان بود ، ولی قوه متشکله ای ، که مقررات و قوانین را بموقع اجرا گذارد ، در آن زمان وجود نداشت و از دستگاه عدالت واحدی که قوانین را تفسیر نماید خبری نبود ، فقط عدالت خانه های محلی بودند (۳) که از قبیل عدالت خانه های شایر (۴) بعدها بصورت دادگاههای کانتی درآمدند و در مبحث گذشته از آنها یاد شد ؛ و همچنین عدالت خانه های بنام هندرد (۵) وجود داشت که جزئی از عدالت خانه های شایر بحساب می آمدند .

تسلط نورمن ها در (۱۰۶۶) اثر شایان توجهی در تاریخ اجتماعی انگلستان بجای گذارد ؛ سیستم حکومت فئودالی را در آن سرزمین ایجاد نمود و سلاطینی را بر آن مسلط کرد

۱ - در یک چنین زمانی کشور ایران دارای حکومت و نظم و نسق بوده است .

۲ - Witan

۳ - Communal Courts

۴ - The Courts of Shires

۵ - Hundred

که همگی تمایل به حکومت یک پارچه و متمرکز داشتند. چنانکه سابقاً نیز در بحث حقوق اساسی اشاره شد در ابتدای حکومت نورمن ها عدالت خانه های محلی، بخصوص شایرها، که تحت ریاست شریفها (۱) اداره میشدند، اهمیت خاصی یافتند و نماینده سلطان در هر محل گردیدند، اینها نه تنها بکار عدالت می پرداختند بلکه امور کشوری سلطان را نیز اداره میکردند.

با وجود آمدن شورای سلطنت (۲)، که از فئودالها تشکیل میشده، کم کم از اهمیت عدالت خانه های شایر و هندرد کاسته شد و بتدریج از بین رفتند.

شورای سلطنت دادگاه بمعنی امروزی نبود، بلکه مرجعی برای اداره کلیه امور، از جمله امر عدالت، بشمار میرفت؛ این شورا بتدریج بدو قسمت تبدیل شد، یکی شورای بزرگ (۳) که بعدها بصورت مجلس لردها در آمد، و دیگری جلسات کوچکتر شورا که بدفعات بیشتری تشکیل میگردد و صاحب منصبانی که در این جلسات شرکت میجستند، هر یک اداره قسمتی از تشکیلات را بعهد گرفته، و بدین ترتیب و بتدریج قسمت های مختلفه امور کشوری تأسیس گردید و کم کم عادت بر این جاری شد که این صاحب منصبان در محل ثابتی انجام وظیفه کنند که این محل در اطراف ناحیه وست مینستر تعیین گردید، بهمین نحو دادگاهها و نیز مؤسسات اساسی دیگری نیز بوجود آمدند.

دوران فئودالی نورمن ها رسمی را برای تأسیس دادگاهها بوجود آورد که بموجب آن فئودالهایی، که باندازه کافی ملک ورعیت در اختیار داشتند، میتوانند دادگاه فئودالی تشکیل دهند، و عدالت را آنطوریکه میخواستند، در آن دادگاهها اعمال کنند. از نظر تئوری این دادگاهها صلاحیت رسیدگی به امور جزائی را نداشتند ولی در عمل جرائم کوچک را رسیدگی و مجازات میکردند. در واقع داشتن دادگاه و اجراء عدالت یک خدمت عمومی نبود بلکه حق مالکیت و طبولی (۴) بود که به بعضی داده میشد و آنها عدالت را مانند اسوال دیگر مورد معامله قرار میدادند و از هزینه عدالت منافع سرشاری بنفع صاحبان دادگاهها جمع میکردند، در مقابل این دادگاههای خصوصی فئودالی شاه نیز دارای دادگاهی بود که در سراسر خطه تحت حکمرمائی، اعمال عدالت میکرد. در حقیقت تأسیس دادگاهها حقی خصوصی بود که منافع آن به صاحب دادگاه تعلق داشت. و این امر وجدان دوران نورمن ها را بی اندازه ناراحت کرده بود همانطوریکه امروز مالکیت های خصوصی وارضی در بعضی نواحی تنفر و انزجار مردم را برانگیخته است.

این طریقه یعنی مالکیت خصوصی دادگاهها، موجب گردید که مقاطعه کاران عدالت برقابت یکدیگر برخیزند و هر یک سعی کنند عدالت را بهتر و بیشتر در اختیار متقاضیان بگذارند. دادگاههای سلطان (۵) که متاع بهتر و مطمئن تری را در اختیار مشتریان عدالت میگذازدند، اهمیت بیشتری کسب و اعتماد مردم را بخود جلب نمودند.

۱ - Sheriffs

۲ - Curia Regis

۳ - Gheat Assemblies - Magna Concilia

۴ - Franchises

۵ - King's Court

در ماگنا کارتا (۱) ، که بطور کلی حافظ منافع طبقه مالکین بود ، ماده ای گنجانده شد که بموجب آن سلطان از قبول کارهایی که مخصوص دادگاههای فئودالی بود محروم گردید .

در قرن سیزدهم دادگاههای سلطان ، با ابتکاری در امر قضاوت ، بصلاحیت رسیدگی دعاوی خود افزودند ، این ابتکار عبارت از تأسیس نوعی قرارهای موقت بود که دادگاههای دیگر ابتکار این عمل را در دست نداشتند . با این ترتیب عدالت شاهی عامه پسندترین عدالت ها گردید و مردم بسوی آن رو آوردند و دادگاههای شاهی ناگزیر شدند به قسمتهای مختلف ، که هر یک در امر مخصوصی بهارت یافتند ، تقسیم گردند و کار عدالت به قسمتهای مجزی دسته بندی شد .

با این ترتیب امور مربوط به عدالت از دستگاه اداری حکومت بجزا شد ، شورای سلطنتی (۲) به مجامعی اطلاق میشد که شاه برای اداره حکومت تشکیل می داد ، شورای بزرگ از اشخاصی متنفذ و بزرگ ، و برای رسیدگی به امور مهمه کشور ، تشکیل می یافت که بعدها بصورت مجلس لردها در آمد (۳) ، شورای کوچک با حضور صاحب منصبان و مشاورین جلسات خود را بطور دائمی تشکیل و به اداره امور حکومت می پرداخت ، این شورا که بعدها از نمایندگان ایالات و ولایات تشکیل ، و اسور کشور با شور و مذاکرات آن حل و فصل میگردد ، همان است که امروز بصورت مجلس عوام (۴) در آمده است .

از قرن چهاردهم به بعد ، کم کم ، امور مربوط به عدالت در دستگاه شخصی ، بنام دادگاهها ، مورد رسیدگی و حل و فصل قرار گرفتند و دادگاهها مستقل از دستگاه اداره حکومت بکار عدالت پرداختند . دعاوی افراد علیه یکدیگر به دادگاههای تظلمات عمومی (۵) ارجاع میگردد دعاوی مربوط به اداره امور حکومت و یا دعاوی افراد بطرفیت حکومت در دادگاههای مخصوصی سلطنتی (۶) مورد رسیدگی قرار میگرفت و بالاخره دعاوی مربوط به درآمد و باج و خراج بدادگاههای درآمدها مربوط میشد (۷) - این دادگاههای مرکزی در وست مینستر (۸) تشکیل میگردد ، و در اواخر قرن چهاردهم قضات آنها دارای اطلاعات قضائی و از کسانی بودند که شغل قضائی را حرفه خود قرار داده و آن را می آموختند ؛ این قضات توسط شاه و از بین وکلاء مدافع انتخاب میشدند - این دادگاهها بنام دادگاههای کامن لو (۹) معروف گردیدند و با این تسمیه از دادگاههای کلیسائی مذهبی (۱۰) و دادگاههای دیگر اختصاصی که صلاحیت مخصوص داشته متمایز میشدند .

- ۱ - Magna Carta
- ۲ - King's Council
- ۳ - House of Lords
- ۴ - House of Commons
- ۵ - Courts of Common Pleas
- ۶ - Courts of King's Bench
- ۷ - Courts of Exchequer
- ۸ - Westminster
- ۹ - Common Law Courts
- ۱۰ - Ecclesiastical Courts

در سلسله مراتب دادگاههای کامن لو، دادگاههای دیگری نیز وجود داشتند که آنها را دادگاههای سیار فصلی (۱) می نامیدند. مقدمه تأسیس این دادگاهها را در زمان نورمن ها باید جستجو کرد، که شاه اشخاص معتمدی را، بمنظور بازدید ایالات و کنترل امور، و گزارش اوضاع و احوال بان نواحی بسرکشی میفرستاد، این اشخاص پس از بازرسی در امور ایالات وقایع و وضع آن نواحی را به عرض شاه میرسانیدند، بازرسیها و گزارشات این اشخاص درخصوص مواردی بود که بدستور شاه اطلاعاتی ضروری تشخیص میگردد، بنا براین دخالت این افراد محدود به موضوع مورد دستور بود و نتیجتاً در امور عدالت کمتر دخالت مینمودند و اغلب در موضوعات مالی که مورد علاقه شاه بود بازرسی و دخالت میکردند؛ ولی بتدریج، و بنا بر اوضاع و احوال، فعالیت های مربوط به امور قضائی و امر عدالت کاراساسی آنها شد و بالاخره فرستاده ها بعنوان قضات سیار (۲) سالی سه الی ۴ بار به ایالات سرکشی می نمودند و بجرائم مهم رسیدگی و حکم صادر می کردند.

امور قضائی کم اهمیت تر بدادگاههای صلح احاله میگردد، رسیدگی امور حقوقی (۳) سهم به وست مینستر (لندن) ارسال و به یکی از دادگاههای کامن لو که فوقاً توضیح داده شد ارجاع و رسیدگی بعمل می آمد، این سنت، با توجه باینکه دعاوی حقوقی نیز با حضور ژوری انجام میگرفت، اسباب زحمت و ناراحتی ژوریهها و شهود را فراهم میکرد، زیرا برای حضور در دادگاه ناچار بودند از محل خود به وست مینستر سفر کنند. بدین جهت، ضرورت سنت مزبور را تغییر داده، و بعدها رسم بر آن جاری شد که طرح دعاوی، در دادگاههای کامن لو، در وست مینستر بعمل آید و برای رسیدگی به ایالت مربوطه نزد قضات سیار، که سالی سه الی چهار بار بتانجا سرکشی میکردند، ارسال گردد.

رسیدگی دعوی در ایالت مربوطه انجام و برای صدور حکم به وست مینستر فرستاده شود. جریان امر و معادفات در وست مینستر بوسیله وکلاء طرفین (۴) انجام میگردد و با این ترتیب طرفین دعوی و شهود و ژوری در همان ایالت نزد دادگاه فصلی سیار حاضر میشدند ولی پرونده در وست مینستر خاتمه می یافت و با این ترتیب قضات دادگاههای فصلی سیار هم بامور جزائی و هم بدعاوی حقوقی رسیدگی میکردند، کما اینکه فعلاً نیز وضع بهمین نحو است، اهمیت دادگاههای فصلی سیار ایجاب می نمود که قضات آنها از بین وکلاء کارگشته دادگستری، که سالیان دراز سابقه عمل در وکالت داشته باشند، انتخاب گردند.

دادگاههای کامن لو که در مرکز (وست مینستر) تشکیل میشدند و دادگاههای فصلی سیار که در ایالات ایجاد شده بودند، تلفیقی از سیستم تمرکز و عدم تمرکز را در نظام قضائی انگلستان بوجود آوردند که هنوز هم ادامه دارد، مسائل و نکات مربوط به قانون و حقوق (۵) در وست مینستر مورد بحث و فحص قرار میگرفت و اختلاف نظرهای قضائی در آنجا مورد شور و حل و فصل میگردد و بدین ترتیب قانون در تمام نواحی

- ۱ - Assize Courts.
- ۲ - Itinerant Justices
- ۳ - Civil litigations
- ۴ - Attorney
- ۵ - Points of Law

انگلستان تحت رویه واحدی درمی آمد و وحدت قضائی تأمین میشد. ذکر این نکته در این جا ضروری است که حقوق انگلستان به آسانی و فوری باین وحدت نائل نشده بلکه رویه قابل انعطاف قضات در زمانهای طولانی، این برتری قضائی را نصیب انگلستان نمود زیرا:

قضات قرن سیزدهم معتقد بودند که وظیفه آنها، در امر قضاوت، تبعیت از عدالت واقعی و وجدان عدالت است، در صورتیکه قضات قرن چهاردهم، وظیفه خود را، با اعمال قانون در مورد بخصوصی، انجام شده میدانستند و حال آنکه عدالت واقعی (۱) و عدالت قانونی (۲) و مفهوم مختلف و متفاوتند. عدالت قانونی وقتی حاصل میگردد که رسیدگی با بیطرفی و بینش قضائی انجام گردیده و یقین حاصل شود که قانون در مورد بخصوصی صحیحاً اعمال و اجرا شده است؛ نتیجه ای که از این روش رسیدگی بدست آید مطابق با عدالت قانونی است ولو آنکه نتیجه حاصل بر خلاف عدالت واقعی و یا مغایر با وجدان عدالت طبیعی باشد. باین کیفیت معلوم است که، پیروی صرف از مقررات قوانین کاسن لو، هر چند که قانون را در مورد بخصوصی خوب اعمال و اجرا می نمود و بطور همه جانبه ای از قانون پیروی می کرد، معهذاً در اغلب موارد حق و عدالت (۳) زیر پا گذاشته میشد، و باین ترتیب قانون (۴) و حق و عدالت (۵) دائماً در حال سباز و کشمکش بودند، زیرا قانون همیشه منطبق با حق و عدالت نیست. (در تمام سیستم های قضائی موجود در عالم این نقص موجود است که قوانین آنها، بخاطر پیروی از طبع منطقی بشری که همیشه دنبال روابط علت و معلولی ساخته ذهن خود می رود، و غالباً روابط منطقی قضائی و اصول وقواعدی اعتباری میسازد و سپس یکی را عامل دیگری و دیگری را نتیجه منطقی اولی میدانند، نتوانسته اند وجدان عدالت و حق را نیز راضی کرده باشند).

(قضات بخاطر پیروی از این منطق قضائی ناچارند، در غالب موارد، واقعیت قضیه و حق مطلب را نادیده بگیرند و در چهارچوبه خشک مقررات قانونی عدالت واقعی را بدست فراموشی بسپارند. هرگاه روزی فرا رسد که راه حلی برای این مشکل اجتماعی یافته شود، قانون و قضاوت بر سلاک کشف حقیقت قرار گیرد و در واقع بخاطر ارضاء روح عدالت طبیعی مورد استفاده واقع شود. آن روز افراد اجتماع در آسایش بیشتری بسر خواهند برد. شک نیست رسیدن به این آرزو و یا نزدیک شدن به آن فقط در صورتی امکان پذیر است که قضات تحت نظام مخصوصی و برای مدت مدیدی، بمنظور آسایش و قضاوت بطریقه عدالت، بترتیب شده باشند).

باین کیفیت کاسن لو کافی برای احقاق حق نبود و از لحاظ فنی در لفافی از مقررات آئین دادرسی پیچیده شده بود، مضافاً باینکه قضات و ژوری غالباً تحت تأثیر و نفوذ مردم متنفذ قرار میگرفتند، نتیجه آن شد که مردم مقررات کاسن لو را کافی برای تأمین عدالت واقعی ندانستند، زیرا قضات کاسن لو نمی توانستند از مقررات خشک کاسن لو

۱ - Justice

۲ - Justice according to the Law

۳ - Justice

۴ - Law

۵ - Justice and Equity

دست برداشته و از چهارچوبه آن فراتر روند ، لذا صلاح را در آن دیدند که عرضحال ها را مستقیماً به شاه تقدیم کنند . حکومت پس از دریافت این تقاضاها برخی را مجدداً بداد گاههای کامن لو احاله میکرد و بعضی را به لرد چانسلر ارجاع می نمود که یا شخصاً و یا توسط هیئتی بمراجعات و شکایات رسیدگی می کرد . قاضی القضاة در اوائل کار برای رسیدگی به این دعاوی ، از وجود بعضی مشاورین حکومت کمک میگرفت . ولی فکر تأمین عدالت واقعی کار را بجائی کشانید که بعد ها قاضی القضاة شخصاً بتمام این نوع دعاوی رسیدگی و حکم می داد . حکم او بر ملاک قناعت وجدان بود و از هیچیک از مقررات قانونی و یا آئین رسیدگی پیروی نمیکرد . قضیه را تا آنجا تعقیب می نمود که وجدان او حکم بر تکمیل رسیدگی میداد و حکم را نیز بر ملاک همین قناعت وجدان و با در نظر گرفتن واقعیت امر در قضیه مورد بحث صادر می کرد ، این نوع رسیدگی وجدان پسندانه قاضی القضاة موجب گردید که از آن پس مستظلمین با پشت کردن بداد گاههای کامن لو ، مستقیماً به قاضی القضاة تظلم کنند و لذا دادخواستهای خود را یکسره برای او می فرستادند ، و با این ترتیب داد گاههای قاضی القضاة (۱) بوجود آمد .

در قرن ۱۶ این داد گاهها بر بنیای وجدان (۲) بدعاوی رسیدگی میکردند . و هر قاضی وجدان خود را ملاک حکم ، در قضیه مورد نظر ، قرار می داد ؛ و اگرچه وجدان هر قاضی با وجدان قاضی دیگر تفاوت داشت و باید به حق قبول کرد که وجدان را نمی توان یک راهنما و ضابطه دقیق و ثابتی در امر قضاوت دانست ، مع الوصف در آن زمان و با توجه به اوضاع و احوال داد گاهها و مقررات خشک کامن لو ، این نوع رسیدگی وجدانی داد گاههای چانسلری مکمل طرز رسیدگی داد گاههای کامن لو بودند .

قرن هفدهم برخلاف قرون گذشته زمانی بود که داد گاههای کامن لو و داد گاههای چانسلری و نیز داد گاههای فصلی سیار در صحنه تشکیلات قضائی انگلستان نقش های اساسی تأمین عدالت را بعهده داشتند .

حقوق دان ها از داد گاههای کامن لو حمایت میکردند زیرا رسیدگی در این داد گاهها بر ملاک قانون و ضوابطی بود که قضاة داد گاههای کامن لو وضع کرده بودند و لذا داد گاههای چانسلری را بعلت آنکه وجدان ، این امر غیر ثابت و غیر مشخص ، ملاک حکم آنها بود ، بیاد انتقاد گرفتند و با پیش آمدن رونق تجارت داد گاههای کامن لو را بدرجه اهمیت قابل توجه رسانیدند .

تشکیلات سه گانه کامن لو ، که قبلاً از آنها یاد شد ، در هم ریخته شد ، باین معنی که کارهای تقسیم شده آنها از آن پس بداد گاههای سلطنتی (۳) احاله میشد و از این رو این داد گاهها دارای اهمیت خاصی شدند ، و چون در اوایل قرن ۱۷ داد گاههای چانسلری ، که بر بنیای وجدان رسیدگی میکرد ، با گذشت زمان ، دارای ضوابط و قواعدی مبتنی بر اصول وجدان و انصاف (۴) گردیدند ، کمتر مورد انتقاد حقوقدانان قرار میگرفتند و در قرن

۱ - Courts of Chancery

۲ - Conscience

۳ - King's Bench

۴ - Equity

هیچ‌دم این داد‌گاههای چانسری، که اصول و قواعد انصاف را هنگام رسیدگی بکار می‌بردند، بنام داد‌گاههای انصاف معروف شدند و مانند داد‌گاههای کاسن لو، که دارای در حدود ۱۰۰ جلد رویه و سابقه قضائی و شرح دعاوی (۱) گذشته بودند، داد‌گاههای انصاف نیز این سوابق را گرد آوردند و بنیای قضائی متکی به قواعد و اصول انصاف در اختیار داشتند بطوریکه در قرن ۱۸ داد‌گاههای انصاف به میزان داد‌گاههای کاسن لو دارای رویه قضائی و گزارش دعاوی بوده‌اند، و قضات داد‌گاههای چانسری (انصاف) همان معلومات و مراتب قضائی را می‌دیدند که قضات و حقوقدانان کاسن لو ملزم به کسب آن بودند.

در قرن ۱۹ یک نوع همکاری نزدیکی بین دو نوع عدالت کاسن لو و انصاف بوجود آمد، مقررات انصاف شامل قواعد و اصولی گردیدند که خشکی و نقص کاسن لو را جبران می‌کرد بطوریکه در ایجاد و تأمین عدالت، مقررات و قواعد انصاف مکمل مقررات کاسن لو شد و به جسم بیروح مقررات کاسن لو حیات بخشید.

در جریان قرن ۱۹ در حدود ۱۸۵۷ بعضی از داد‌گاههای کلیسایی، که باسور و صایا (۲) و امور حسبی متوفای بدون وصیت (۳) و یاب‌دعاوی زناشویی (۴) رسیدگی می‌کردند، از بین رفتند؛ و داد‌گاه مخصوصی برای رسیدگی به امور وصایا و امور حسبی (۵) و نیز داد‌گاهی برای اسر طلاق (۶) تأسیس یافت؛ مقررات خاصی برای رسیدگی باسور و رشکستگی در نظر گرفته شد و مقدمات تجویز رسیدگی استینافی نیز فراهم گردید تا آنکه بالاخره بمنظور جلوگیری از وجود صلاحیت‌های مشترک داد‌گاهها و برای از بین بردن آئین‌های مختلف دادرسی که بوجود آمده بود و یک کاسه کردن آنها، و نیز بمنظور هم‌آهنگ ساختن فعالیت‌های ناسیسات مختلفه قضائی در سال ۱۸۷۳-۵ تجدید سازمان و تشکیلات قضائی بموجب قانون تشکیلات قضائی ۱۸۷۵ (۷) عملی گردید، که بر طبق آن داد‌گاههای عالی قضائی (۸) تأسیس شد که شامل داد‌گاههای بزرگ بدوی (۹) و داد‌گاههای استیناف حقوقی (۱۰) می‌باشد و نظام قضائی امروزی انگلستان تشکیلاتی است که بموجب این قانون از سال ۱۷۸۵ تا کنون برجاست و شرح مفصل آن در مباحث گذشته مذکور گردید.

قانون تشکیلات قضائی ۱۸۷۵ فاصله بین قانون و انصاف را تا اندازه‌ای کوتاه‌تر کرد، از آن پس داد‌گاههای بزرگ دارای صلاحیت رسیدگی بتمام امور، اعم از دعاوی داد‌گاههای کاسن لو و دعاوی داد‌گاههای چانسری، گردیدند. تا قبل از این قانون مقررات کاسن لو و مقررات انصاف در یک داد‌گاه قابل رسیدگی نبودند، این قانون وضعی

۳ - Law Report

۴ - Wills

۵ - Intestacies

۶ - Matrimonial cases

۷ - Probate courts

۸ - Divorce courts

۹ - Judicature Act 1875

۱۰ - Supreme Courts of Judicature

۱۱ - High Court

۱۲ - The Court of Appeal

برقرار نمود که بموجب آن تمام داد گاهها ملزم گردیدند مقررات کاسن لو و انصاف را در عین حال اعمال نمایند و هر جا بین این دو نوع مقررات تعارضی ایجاد گردید ، مقررات انصاف بر مقررات کاسن لو حکومت داشته باشد ، معهذا ماهیت مقررات کاسن لو از یک طرف و خاصیت دستور موقت های سبتنی بر اصول انصاف از طرف دیگر پا برجاماند .

برای درک اختلاف بین مقررات کاسن لو و اصول سبتنی بر انصاف ، که در بعضی موارد بر خلاف قانون و در جهت مخالف منطق قضائی گام بر میدارد ، بذکر مثالی نیازمندیم فرض کنیم که الف دارای ساختمانی باشد که در قسمتی از زمین متعلق با او ساخته شده و این ساختمان دارای پنجره هایی است که بطرف زمین ب باز شده و مشرف به آن زمین می باشد و همچنین فرض این است که الف از قدیم حق روشنائی (۱) کسب نموده ، حال اگر ب بخواهد در زمین خود ایجاد بنا نماید بطوریکه مانع روشنائی پنجره های الف گردد ، شکمی نیست که بحق روشنائی الف تجاوز نموده است . طبق مقررات کاسن لو الف میتواند ب را تعقیب نموده و خسارت خود را از او بخواهد ، در صورتیکه طبق قواعد و اصول انصاف متضرر می تواند از داد گاه تقاضای صدور دستور موقتی (۲) سبتنی بر منع ب از بالا بردن ساختمان بنماید و یا اگر ساختمانی بنا گردیده ، دستور تخریب ساختمان را صادر کند . طبق اصول و قواعد انصاف قاضی الزام و یا تکلیفی در صدور دستور موقت ندارد . بلکه با توجه به اوضاع و احوال قضیه و ملاحظه اینکه این تجاوز از حق قابل اهمیت و یا ناچیز است ، اتخاذ تصمیم می نماید در اتخاذ تصمیم قاضی باین موضوع توجه دارد که رفتار الف منصفانه و معقول بوده و یا رفتاری خصمانه و زیرکانه یا آمیخته با سوء نظر و بدجنسی داشته است . مثلا اگر برای ب دلیلی موجود نبوده که تصور وجود چنین حقی را برای الف بکند و یا اینکه الف با ملاحظه اینکه ب مشغول ساختمانی است که به حق او لطمه می زند ، معهذا سکوت اختیار نموده و یا اعتراضی به عمل ب نکرده است و صبر نموده تا ساختمان ب خاتمه یافته و سپس شروع بطرح شکایت کرده است ، در این صورت ممکن است داد گاه استدلال نماید که رفتار الف طوری بوده که شایسته استفاده از دستور موقت نمی باشد و باین ترتیب ب را در ایجاد بنا آزاد میگذارد . باین ترتیب ، از نقطه نظر مقررات انصاف (۳) حق سابق و قدیمی الف در مورد روشنائی از بین رفته و الف اگر مایل باشد می تواند از طریق مقررات کاسن لو برای وصول خسارتی ، که از این عمل با او وارد شده ، علیه ب اقدام به تقدیم دادخواست نماید ، گرچه صدور این گونه دستور موقت ها و این راه حل های قضائی (۴) کلا بنظر قاضی است ولی نباید تصور کرد که ملاکی برای نظر قاضی موجود نیست بلکه قاضی ملزم است از اصول معین و مشخصی ، که بموجب مقررات انصاف گرد آمده اند ، پیروی نماید .

فرق دیگری که بین کاسن لو و انصاف موجود است در نحوه اجرای احکام و قرارهای آنهاست ، باین معنی که در مورد مقررات کاسن لو اگر محکوم علیه خسارات وارده را نپردازد ، با توقیف و ضبط اموال او دستور داد گاه بموقع اجرا گذارده میشود ، در حالیکه

۱ - Ancient light

۲ - Injunction

۳ - Equity

۴ - Remedies

اجرای دستورهای انصاف و یا احکام آن به این نحو است که خوانده مکلف است عمل بخصوصی را انجام و یا از اقدام بعملی منصرف گردد و در صورت عدم اطاعت از دستور دادگاه، ممکن است، بجرم اهانت بدادگاه و سرپیچی از دستور دادگاه زندانی شود (۱) و تا زمانیکه از این اهانت معذرت نخواهد و دستور دادگاه را اجرا نماید و به فرمان دادگاه تمکین نکند، در زندان خواهد ماند.

۲ - کامن لو (Common Law)

اصطلاح کامن لو ابتداء توسط علمای حقوق کلیسایی (۲) بکار برده شد. اینان با بکار بردن این اصطلاح مقررات عمومی و معمولی کلیساها را از قواعد اختصاصی کلیساها متمایز میساختند. و یا بدین وسیله امتیازات مخصوص پاپ را از قواعد عمومی کلیسا جدا می کردند. این اصطلاح بعدها توسط علمای حقوق کلیسایی به حقوقدانان منتقل شد. چنانکه گذشت سه نوع دادگاههای اولیه کامن لو، که عبارت بودند از دادگاههای تظلمات عمومی (۳) و دادگاههای شاهی (۴) و دادگاههای امور مالی و باج و خراج خزانه (۵)، سرزمین انگلستان را بیک سیستم تشکیلات قضائی مجهز نموده بودند. قضات این دادگاهها، بمنظور حل و فصل دعاوی مردم، قانون و عرف و عادت را ملاک حکم قرار می دادند و بدین ترتیب اصول و قواعدی را بکار میبردند که از عرف و عادات محلی مایه می گرفت. محلی بودن عرف و عادت اعمال آن را در سراسر کشور دشوار میساخت. لذا زمانی فرا رسید که این قواعد و مقررات در مرکز، یعنی در وست مینستر، ساخته و پرداخته و پخته میشد و توسط قضات دادگاههای فصلی سیار در نواحی مختلف کشور اشاعه مییافت. بدین طریق بود که بقایای عرف و عادات محلی، و نیز قوانین کلیسایی، و آثاری از قوانین رومی، در قوانین عرف و عادت مشترک تمام سرزمین انگلستان، محو و نابود شدند. برای آنکه این عرف و عادت های مختلف بصورت واحد و مشترکی درآیند، و در تمام کشور بکار روند، قضات مرکز، در هر دعوی و یا در مورد اختلاف، عرف و عادت مشترک و قابل قبول و عامه پسند را تشخیص و با اعلام قبولی خود، اعمال آن را در سراسر کشور تجویز می نمودند، و برای آنکه این آراء و آثار باقی بماند و دست بدست به نواحی دیگر و یا به نسلهای بعدی انتقال یابد تمهیدی بکار بردند و این آراء را بصورت دستورالعمل برای آیندگان جمع آوری و ضبط کردند، و در مجموعه های آراء و یا رویه قضائی و یا گزارش دعاوی منتشر ساختند. این بود که آراء دادگاههای مرکز، بمنظور متحد ساختن قانون در تمام کشور و برای راهنمایی آیندگان، بصورت کتابهای گزارش احکام و آراء در دادگاهها جمع آوری و نگهداری شد. این رویه و سابقه قضائی، که در آن آراء قضات و تصمیمات قضائی بدست حقوقدانان جمع آوری شده، و ملاک عمل دادگاههای بعدی قرار میگیرد، از مشخصات بارز کامن لو بحساب می آید و باید گفت که اساس کامن لو از خلال این

- ۱ - Contempt of court
- ۲ - Canonists
- ۳ - The courts of Common Pleas
- ۴ - The court of King's Bench
- ۵ - The court of Exchequer

تصمیمات قضائی پی‌ریزی شد است. معهذا اگر تصور شود که انگلیسها اولین گروهی بوده‌اند که این روش را پیدا کرده‌اند اشتباهی بزرگ است و اگرچه انگلیسها، در انتساب این ابداع قضائی بخودشان، افتخار فوق‌العاده‌ای برای خود قائل‌اند، و شاید با حسن نیت این ادعا را بکنند، لیکن اگر توجهی بمقررات و رویه علمای اولیه اسلام بکنیم و اطلاعاتی در مورد آنها کسب کنیم ملاحظه خواهیم کرد که اختصاص ابداع رویه ایجاد سابقه قضائی بر سرزمین انگلستان و یا به طرز فکر انگلیسی و یا به عادات و رسوم آن کشور ناشی از تعصب است. گذشته از اینکه تطور و سیر ترقی اجتماعات بشری مستلزم گذشتن یک سلسله سرحلی است که این سرحل، کم و بیش با توجه به طبیعت اجتماعی بودن آنها، در نقاط مختلف عالم مشترکاتی دارند؛ تاریخ حقوق ملل دیگر نیز ما را به این حقیقت میرساند که استناد به رویه قضائی و آراء علماء سابق حقوق و یا قضات قدیم در کشورهای دیگر، قبل از تولد کامن‌لو، سابقه داشته است. از جمله، تا آنجا که اطلاع داریم، در شبه جزیره عربستان با ظهور دین اسلام علمای شعب مختلفه اسلام این طرز استناد به احکام را باب کردند. علمای صدر اسلام، در موارد مختلفه و در قضایائی که حل آنها به این علما مراجعه میشد، فتاوی و احکامی داده‌اند که بعد از آنها مورد استناد دیگران قرار میگرفت و هنوز که هنوز است این رسم در بین علماء مذاهب اسلام معمول و متداول است. فتاوی، احادیث اخبار و روایاتی در هر مورد کم و بیش از علمای بزرگ زمان گذشته بیادگار باقی است، که حتی قبل ایجاد دادگستری به شکل فعلی ملاک احکام قرار میگرفت. این سنت در بین علماء اسلام زمانی معمول گردید که در آن زمان انگلستان فاقد حکومت واحد بوده و از حقوق در آن کشور اثری موجود نبوده است، در حدود قرن ۱۲ یعنی ۶۰۰ سال پس از اسلام بود که کامن‌لو بوجود آمد و بعید نیست که این مقررات از شبه جزیره عربستان به روم و از آنجا به انگلستان رفته باشد و با اصولا خود رومی‌ها هم دارای چنین سنتی بوده‌اند که قبلاً به انگلستان برده و زمینه را برای کامن‌لو فراهم کرده باشند (۱).

معهذا آنچه مسلم است حفظ و نگهداری این رویه‌ها در کامن‌لو و نیز ایجاد وحدت قضائی در سراسر کشور عملاً در کشور انگلستان بوجود آمد و حال آنکه در کشورهای مختلفه اسلامی چنین همی را نداشتند و شاید هم بتوان گفت که تعصب مذهبی و پیروی بدون چون و چرا از دستورات مردم را از این وظیفه فارغ ساخته بود و آنها بخود اجازه ابتکار بیشتری نمی‌دادند و یا آنکه واقعاً در این اسر و ادامه ابداعات، در اثر اوضاع و احوال اجتماعی و تاریخی و سیاسی و یاد راث آب و هوا، تصور روا داشتند.

بهر کیفیت آئینه تاریخ، در گذشته‌های دور، تاریک است و جز در موارد صریح و بسیار روشن نمی‌توان درباره حقایق موضوعات اظهار نظر کرد. گفته‌های مربوط به آن

۱ - هزاران مثال از حقوق اسلام را میتوان ذکر نمود که در آن‌ها فتاوی علمای فقه اسلام ملاک حکم و قضاوت قضات قرار گرفته. بالاتر آنکه غالباً احکام و قواعد و ضوابط حقوقی از این فتاوی نتیجه گیری شده است. مثال بارز این مورد استنتاج اصل لاضرر در مقابل قاعده تسلیط است که از روایت ابی جعفر در قضیه سمره بن جندب بدست آمده است (مکاسب شیخ مرتضی انصاری، در قسمت قاعده نفی ضرر).

دوران ها را بهتر است با قید احتیاط قبول کنیم و تا مطلبی را دقیقاً ندانیم از قضاوت صریح و قاطع بپرهیزیم ، بخصوص تعصبات نژادی و ملی را از دور و بر حقایق علمی دورنگه داریم . بهر کیفیت آراء و گزارش های دعاوی در کتابهای مخصوص آراء و سوابق احکام و دعاوی (۱) گرد آورده میشد و طریقه جمع آوری این سوابق این بود که اتمام دعاوی و پرونده ها در دادگاه توسط محرری (۲) نوشته میشد ، و هر وقت یکی از این دعاوی ، از نظر قضائی ، غالب توجه تشخیص میگردد ، آن دعوی بخصوص ، توسط وکلاء و یا حقوقدانان علاقمند ، در کتاب سوابق آراء درج میگردد و آن دعوی را دعوی درج شده (۳) می نامیدند و مجموعه این آثار و یا سابقه قضائی دعاوی را سابقه (۴) می نامیدند . این سوابق ، بشرحی که بعداً خواهد آمد ، مورد استفاده وکلا و قضات بوده و طبق مقررات خاصی ارزش قانون را داشته و ملاک حکم قرار میگیرند . باید توجه داشت که این سوابق در مورد قوانینی که در پارلمان تصویب میگرددند ، و بصورت مواد قانون مدون درمی آیند ، بکار نمیروند ، مگر بمنظور تفسیر و تشخیص مفاهیم قضائی که در آن مواد بکار برده شده اند از قبیل تشخیص و تفسیر مفهوم اهمال و یا عمد و یا خطا و امثال آن .

در قرون وسطی طرح دعاوی مدنی کاسن لو صورت خاصی داشت و محدود به تعداد خاصی از دعاوی بود ، بدین توضیح ، که دعوی مدنی با تقدیم برگه بنام دادخواست ، که آن را (ریت) (۵) می نامیدند و از دفتر دادگاه چانسری خریداری میشد ، شروع میگردد . این دادخواست عبارت از فرمی بود که ، بنام شاه ، به شریف (۶) ایالت مربوطه فرمان میداد که احضار خوانده دعوی را در دادگاه بعهده بگیرد . در این دادخواست مضافاً ، خلاصه از جریان امر و دلائل و علت شکایت نوشته میشد ، دعاوی به طبقات معین و محدودی تقسیم شده بودند و فرم دادخواست هر نوع دعوی مخصوص آن دعوی بکار میرفت و بهمین جهت تعداد دعاوی در آن روز محدود بهمان انواع دادخواست ها بود : نتیجه آنکه هر کس ادعائی داشت بایستی آن را در قالب یکی از این فرم های دادخواست و یا ادعا درآورد . تعداد دعاوی شناخته شده ، بسبب ابتدائی بودن و سادگی نوع زندگی ، به چند نوع محدود شده بود و هرچه زمان میگذشت تعداد و نوع دعاوی و بالتیجه تعداد فرم های دادخواست ، بیشتر میگردد ، بطوریکه بعد ها فرم های دادخواست تصرف و تجاوز به اموال و اشخاصی و حیوانات (۷) و نیز عرضحال تعهد (۸) و فرم های مخصوص بدعاوی خسارات (۹) از قبیل استعمال مال غیر بنفع خود (۱۰) و سزاحت (۱۱) و اهمال (۱۲)

- ۱ - Law Reports
- ۲ - Recorder
- ۳ - Reported case
- ۴ - Precedents
- ۵ - Writ
- ۶ - Sheriff
- ۷ - Trespass
- ۸ - Assumpsit
- ۹ - Torts
- ۱۰ - Trover and Conversion
- ۱۱ - Nuisance
- ۱۲ - Negligence

و توطئه (۱) و تعقیب غیر قانونی (۲) و نسبت خلاف واقع بکسی دادن ، افترا (۳) ، و فریب و تقلب (۴) و مسئولیت مدنی (۵) نیز بظهور پیوست . باین ترتیب هرگاه بخواهیم قانون هر زبان را بیابیم ، و عبارت دیگر حقوق افراد را در آن زمان پیدا کنیم ، کافی است فرم های دادخواستی را که در آن زمان موجود بوده مطالعه نمائیم ، و حدود و مندرجات آنها را مورد تفسیر قرار دهیم . این سیستم فرم بندی دادخواستها و محدود نمودن دعاوی و حقوق به انواع پیش بینی شده در کاسن لو تا ۱۸۷۳ ادامه داشت . تنها در این سال که قانون تشکیلات نوین دادگستری از پارلمان گذشت ، محدودیت انواع حقوق نیز الغاء و از آن پس انتخاب نوع دعوی آزاد شد و بالنتیجه مراجعه افراد برای هرگونه ادعا تحت هر نام و هر شکل امکان پذیر گردید .

بمعنی محدودتری میتوان گفت که کاسن لو عبارت از سیستمی از سوابق و رویه های قضائی است که از دعاوی مطروحه در دادگاههای سه گانه کاسن لو بدست آمده و شامل اصول و قواعدی است که بتدریج گردآورده شده است . معینا نباید مقام و ارزش قوانین و مواد مصوبه (۶) پارلمان را از نظر دور بداریم . در گذشته قضات کاسن لو با مقررات موضوعه پارلمانی سیانه خوبی نداشتند و بآنها اهمیتی نمی دادند ، و معتقد بودند که قانون واقعی قانونی است که از آراء قبلی و سوابق و رویه های قضائی بوجود آمده باشد . مصوبات پارلمان را ، هر چند هم که مفید بودند ، مضر بحال این نظام حقوقی کاسن لو می دانستند . بنابراین در عمل تفسیر این مصوبات را در پرتو مقررات کاسن لو انجام می دادند و مصوبات پارلمان در تحت لوای مقررات کاسن لو تفسیر و اعمال میشدند . از این رو حقوق انگلستان ، در این زمینه نیز ، دارای سوابق و مقررات و قواعدی شد که ، بنا بر روش کاسن لو ، از رویه و سوابق دعاوی و احکام مایه می گرفت : در حالیکه نظام کنونی انگلستان برتری قوانین بدون مصوبات پارلمان را بر مقررات کاسن لو شناخته ، و در موارد تناقض بین مصوبات مجلس و مقررات کاسن لو رجحان و حکومت را به مصوبات پارلمان داده است .

در قسمتهای گذشته ذکری از دادگاههای چانسری بعمل آمد و گفته شد که انصاف (۷) عبارت از اصول و قواعدی است که در این دادگاهها بکار برده شده و انصاف نیز مانند کاسن لو دارای سابقه قضائی گردیده ، در واقع مکمل کاسن لو شد و چون وسائل در اختیار متقاضیان قرار میداد که با وسائل (۸) و راه حل های قضائی کاسن لو اختلاف داشت لذا اصطلاح کاسن لو در معنی مقابل انصاف قرار گرفت و بنابراین هرگاه صحبت از قرارهای قانونی (۹) بمیان آید منظور دستورها و قرارهای کاسن لو است ، و اگر از قرارهای منصفانه (۱۰)

- ۱ - Conspiracy
- ۲ - Malicious prosecution
- ۳ - Slander
- ۴ - Deceit
- ۵ - Vicarious liability
- ۶ - Statute
- ۷ - Equity
- ۸ - Remedies
- ۹ - Legal remedies
- ۱۰ - EQUITABLE Remedies

صحبت شود ، مقصود قرارهای ناشی از دادگاه‌های انصاف است که ، برخلاف منطق قضائی کاسن لو ممکن است بکمک زیان دیده شتافته و چاره جوئی فوری بنماید . در دستگاه کاسن لو قاضی از مواد موجود در دعوی مورد بحث قواعدی استخراج میکنند که این قواعد تعارضی با تئوری‌ها و اصول موجود ندارد و سپس اعلام می‌دارد ، این است قانون انگلستان .

شک نیست که قاضی ، دانسته یا ندانسته ، در این جا عمل قانونگذار را انجام میدهد ، با این تفاوت که قانونگذار قانون میسازد و آن را بوجود می‌آورد و حال آنکه قاضی قانون موجود را اعلام می‌دارد . از این نحوه تعبیر چنین نتیجه میگیرند که کاسن لو مجموعه قواعد و قوانینی است که همیشه وجود داشته و قاضی آن را ایجاد نمی‌کند بلکه شاغلین به شغل وکالت و قضاوت هنگام تحقیق و تتبع به رشد و نمو کاسن لو کمک می‌کنند و در خلق و ایجاد آن نقشی نداشته‌اند .

در معنی وسیع تری ، اصطلاح کاسن لو بمعنی سیستم قضائی و یا طرز تفکر قضائی بکار رفته و در مقابل سیستم حقوق لاتین قرار گرفته است . هجوم کشورهای اروپائی برای کسب مال و تسلط بر ممالک و نواحی دیگر موجب شد که حقوق این کشورها به سرزمین‌های مستعمره برده شود ، استعمار انگلستان نیز مقررات کاسن لو را در سرزمین‌های مورد استعمار رواج داد ، در سرزمین هائیکه قبلا توسط گروه حقوق لاتین و یا حقوق هلندی یا اسپانیائی تصرف شده بود آن سیستم‌ها با کمی تغییر ابقاء گردیدند ، تنها در کشور آمریکای شمالی بود که مقررات کاسن لو بصورت خود باقی ماند و ملل متحده آمریکای شمالی آن مبنی را برای خود حفظ کردند . در مجمع الجزایر بریتانیا کشور آیرلند و جزایر جنوبی انگلستان آن را قبول کردند ولی اسکاتلند حقوق خود را که ریشه لاتینی داشت حفظ نمود .

فعلا در سراسر جهان دو نظام قضائی سهم حکومت دارند ، این دو سیستم عبارتند از سیستم کاسن لو (حقوق کشورهای آنگلو ساکسن) و سیستم لاتین که همان سیستم حقوق رم می‌باشد . یکی از مشخصات بارز سیستم لاتین نوشتن و تهیه مواد قانون و تنظیم و فصل بندی هر قانون می‌باشد (۱) که مواد قانونی را بمشابه غذای اجتماع پخته و آماده شده در دسترس قرار داده است ، و بنحین جمع و جور بودن مواد قانونی در سیستم لاتین موجب گردید ، که کشورهای نوبنیان ، این سیستم‌ها را آسان‌تر بپذیرند ، از جمله کشور ژاپن که با علاقه زیادی که به پذیرش سیستم کاسن لو نشان داد مع الوصف ، از جهت سهولت و طبقه بندی قوانین و سیستم لاتین ، بالاخره ناچار گردید قوانین خود را از این سیستم تقلید کند . در مورد کشور ایران علاوه بر آنکه پیشروان تحصیلات خارجه ، بعلل فراوانی ، به فرانسه عزیمت نمودند ، و با سرزمین‌های سیستم کاسن لو ، بجهت ظاهر پیچیده قوانین آنها کاری نداشتند ؛ اصولا آسادی و ساختن و پرداختن بودن سیستم لاتین ، که باطبع راحت طلب و فرمول پسند شرقیها بیشتر جور بود ، باعث گردید که ایران نیز سیستم قضائی خود را ، با عجله و شتاب فراوان ، و بدون تأمل و دقت ، از سیستم فرانسوی تقلید کند - متأسفانه این شتاب نتایج و ثمرات نیکوئی برای سازمان قضائی ایران نداشت تا آنجا که میتوان بجرأت قبول کرد که قسمت اعظم نابسامانی تشکیلات قضائی ایران

و فقدان امنیت اجتماعی ما معلول عدم توجه باین نکات ونا بختگی کسانی بود که در سازمان دادن دستگاه قضائی کاردانی لازم را نداشتند. از روی ضرورت کسانی را بخدمت قضائی واداشتند که برای این وظیفه مهم تعلیم نیافته بودند و از سابقه ورزش قضائی و خوگرفتن به رفتار و مقام قضاوت بی بهره بودند. درحالیکه برای بی ریزی نظام متقن عدالت ناگزیریم قبلاً درتهیه و تعلیم قضات اقدام نمائیم و هنگامیکه قضات مورد نظر و شایسته شأن قضاوت حاضر وآماده شدند، آنها را در دستگاه دقیقی که آماده شده بکار بگماریم. موفقیت عدالت انگلستان را در قضاوت آن باید جستجو کرد نه در قوانین آن سرزمین.

سیستم قوانین و سازمان قضائی کاسن لو اختلافات فاحشی باسیستم لاتین دارد. نه تنها مفهوم و استنباط حقوق در دو سیستم مختلف است بلکه سازمان های قضائی و طبقه بندی دادگاهها و آئین دادرسی در آنها و همچنین طرز تعلیم و تربیت حقوقدانان و شاغلین بشغل قضائی نیز در دو سیستم کاملاً متفاوت می باشد. از جمله اختلافات فاحشی که دو طرز تفکر قضائی را کاملاً درعکس جهت یکدیگر قرار میدهد وماهیت و آنها را مشخص میکند مسئله عزل و نصب قضات و وضع و استقلال آنها در این دو سیستم است.

در سیستم لاتین قضات و وکلاء از بین جوانانی انتخاب میشوند که بلافاصله پس از ترک دانشگاه یا با فاصله یکی دو سال کارآموزی برسند قضاوت می نشینند و یا بعنوان دادیار در محاکم بدفاع از حقوق عمومی می پردازند. در این سیستم غالباً قضات مستخدم دولت بوده و جنبه اداری آنها بر جنبه قضاوتشان می چربد و بهمین جهت عزل و نصب آنها با قوه مجریه است؛ یعنی وزیر مربوطه درعزل و نصب آنها مستقیماً دخالت دارد. این امر به حکومت قانون و استقلال قضات و بالنتیجه به اصل تفکیک قوی لطمه فراوانی میزند و اغلب این گونه اقدامات حتی منافی با قانون اساسی آن کشورها است که اکثراً اصل تفکیک قوا را پذیرفته و عزل و نصب قضات را از حیطة قدرت قوه مجریه خارج نموده است. متأسفانه و برخلاف انتظاریکه از این کشورهای مجهز به سیستم دموکراسی باید داشت، در این کشورها بهیچ وجه رعایت احترام استقلال قضات نشده و بالنتیجه عدالت واقعی نیز در این قبیل سیستم ها تأمین نگردیده است پسند ما به کشورهاییکه علاقه دارند در راه سعادت گام گذارند و بدبختی های اجتماعی شان را تقلیل دهند و حتی اگر بخواهند در راه صنعتی شدن گام گذارند این است که استقلال قضات را تأمین نمایند.

بر خلاف سیستم های لاتین، در نظام قضائی انگلستان و در تشکیلات قضائی این سرزمین سنت هایی موجود است که این استقلال قضائی را تأمین نموده است، بطوریکه کمتر کشوری را می توان یافت که در آن قضات تا این درجه از استقلال برخوردار باشند و تا این اندازه بعدالت و توسعه آن در کشور علاقه و همت نشان دهند. مبحث تعلیم و تربیت قضات و مراحلی را که باید قبل از رسیدن بمقام شامخ قضاوت به پیمایند داستان جالبی است که در موقع خود مشروحاً مورد بحث قرار خواهد گرفت. در این قسمت فقط بذکر چند نکته فهرست وار اکتفا میشود که قضات از بین وکلاء سالمندی که دارای سابقه عملی وکالت و اندوخته های اخلاقی هستند انتخاب میشوند. شرایط انتخاب آنها طوریکه

تقریباً از دخالت قوه مجریه مصون اند و چنانکه فوقاً نیز اشاره شد موفقیت سیستم قضائی و تأمین عدالت در انگلستان سرهون همین تشکیلات و سنت های قضائی است نه در قوانین ماهوی آنها.

سیستم کاسن لو انگلستان در عصر حاضر غیر از سیستمی است که سابقاً در این کشور وجود داشته است. این سیستم امروزه مجهز به قوانین مدونی است که در کنار و بموازات قوانین کاسن لو بمعنی اخص براه خود ادامه می دهند و اهمیت آنها بحدی است که میتوان گفت پیشرفت کاسن لو را متوقف نموده است. قوانین مدون روز بروز در حال تزیاید بوده و حوزه کاسن لو را بهمان انواع حقوق و دعاوی موجوده در زمان قدیم محدود کرده است چه قضات سعی دارند روش کاسن لو بمعنی اخص را، که در آن قاضی نقش قانونگذار را ایفاء می کند، در مورد قوانین مدون بکار برند، و از همین رو هر کجا مواد قانونی دست آنها را می بندد دست بدادمان تفسیر آن طبق کاسن لو می شوند، ولی با همه این تدابیر چون طبع قوانین مدون با روش و منش حقوق کاسن لو سازگار نیست و باهم جور نمی آیند بنظر ما مشکل است که کاسن لو بتواند مثل سابق نمونه نماید. شک نیست قوانین مدون برای حیات و پیشرفت خود و نیز برای آنکه قابل انعطاف شوند ناچارند خشگی خود را با طراوت رویه قضائی از بین ببرند و در این خصوص یعنی در مورد قوانین ماهوی حقوق انگلستان تمایل به جانب حقوق اروپای لاتین دارد.

از قوانینی که در مقابل مقررات و مسائل انصاف قرار گرفته و عنوان مسائل کاسن لو را دارند و فعلاً بعنوان کاسن لو در دادگاههای انگلستان مطرح میشوند میتوان امور و مسائل زیر را نام برد.

- ۱ - حقوق قراردادها و کلیات عقود (۱)
- ۲ - خسارات (۲)
- ۳ - وکیل و سوکل (۳)
- ۴ - روابط کارگر و کارفرما (۴)
- ۵ - بیمه (۵)
- ۶ - اجاره و حمل و نقل
- ۷ - بیع - اجاره - وثیقه (رهن) اشیاء
- ۸ - اسناد قابل انتقال - برات، سفته، چک
- ۹ - داوری

-
- ۱ - Contracts
 - ۲ - Torts
 - ۳ - Principal and Agent
 - ۴ - Master and Servant
 - ۵ - Contract of Insurance
 - ۶ - Bailments - contracts of carriage and Affreightment
 - ۷ - Sale of Goods - Hire - Pledges and Mortgages
 - ۸ - Negotiable Instruments - Bills - Promissory notes - Cheques
 - ۹ - Arbitration

۳ - انصاف (EQUITY)

انصاف بمعانی مختلفه بکار رفته ، در لسان معمولی عرفی بمعنی عدالت طبیعی یا عدالت واقعی (۱) استعمال میشود ، لیکن نباید تصور نمود که لفظ انصاف در اصطلاح حقوق انگلستان نیز در همین معنی وسیع بکار میرود . از لحاظ فنی حقوق انصافی که در دادگاههای انگلستان سلاک حکم قرار می گیرد تمام اصول و قواعد عدالت واقعی را دربر ندارد ، زیرا سوار عدالت طبیعی بقدری متنوع و منبسط اند که نمیتوان همه آنها را در قالب قواعد فنی و قضائی انصاف ریخت ، و از طرفی بسیار مشکل است که برای وظائف اخلاقی و یا تکالیف ناشی از تعهدات ناقص ضمانت اجرا مقرر داشت ، چنانکه نمی توان تعهد اخلاقی فرد را نسبت به هم نوع خود در سوار ترحم و دستگیری از فقراء و حق شناسی در مقابل لطفی که دیگران با او میکنند ، تعهد کامل بمعنی حقوقی دانست و بنابراین برای عدم اجراء آن نیز نمی توان ضمانت اجرائی قرارداد . نتیجه آنکه قسمت زیادی از عدالت طبیعی یا واقعی ، از نظر قضائی ، خارج از جرگه حقوق قرار گرفته ، و الزام آور نبوده و بالنتیجه قابلیت اجرائی ندارند . از طرفی اصول و مقررات انصاف شامل تمام موارد قابل اجرای عدالت طبیعی نیست ، بلکه قسمتی از این موارد عدالت طبیعی ، که از نظر قضائی قابلیت اجرائی دارند ، مشمول مقررات کامن لو بوده و یا ضمن قوانین مصوبه پارلمانی بکار رفته اند . و با این ترتیب ملاحظه میگردد که رعایت اصول عدالت طبیعی منحصر به سیستم انصاف ، که رشته ای از حقوق انگلستان را تشکیل می دهد ، نیست بلکه کامن لو و قوانین موضوعه (۲) نیز در سیستم خود رعایت اصول عدالت طبیعی را مینمایند ، النهایه چنانکه قبلا گذشت ، سیر تاریخ قضائی انگلستان موجب گردیده که دادگاههای چانسری (دادگاههای انصاف) ، بعنل تاریخی در مقابل دادگاههای کامن لو ایجاد گشته و نواقص دستگاه کامن لو را مرتفع و آن را تکمیل سازند . و اصول و قواعدی از عدالت طبیعی را بسط داده مقررات و قواعد انصاف را بتدریج سازمان دهند ، و نظام جدا گانه ای بنام انصاف در مقابل کامن لو تاسیس نمایند ؛ و لذا معنی اصطلاحی انصاف در فن حقوق انگلستان عبارت از آن قسمت از اصول عدالت طبیعی است که از لحاظ قضائی قابل اجرا بوده و بجتهائی که ذیلا بیان میشود دادگاههای کامن لو در اعمال و اجرای آنها اهمال می نموده و یا اصولا امکان اجرای آنها را نداشته اند ؛ و این نقص را دادگاههای چانسری جبران نموده و بتدریج اصول و قواعد انصاف را وضع نموده اند .

در صفحات گذشته خاطر نشان شد که دادگاههای سه گانه کامن لو (دادگاههای تظلمات عمومی ، دادگاههای شاهی و دادگاههای اسور خزانه و مالی دولت) مقررات و قوانینی را بکار میبردند که بر مبنای عرف و عادت مشترک بین تمام نقاط کشور شناخته شده بود ، این قواعد و اصول کامن لو که بتدریج از آراء قضات حاصل شده سیر ترقی خود را نموده بود و پس از مدتی ، دیگر چندان پیشرفتی نداشت و لذا مراجعین بدادگاههای کامن لو غالباً ، بدون یافتن راه حلی (۳) که دعاوی آنها را حل و فصل کند ، ویا پاسخ گوی

۱ - Natural justice

۲ - Statute Law

۳ - Remedy

شکایت آنان باشد و چاره فوری برای تظلم آنها بیندیشد ، از عدالت و دستگاه مربوطه بان مایوس و روگردان میشدند . این وضع نتیجه دو امر بود ، یکی آنکه در بعضی موارد اصولاً راه حلی در کاسن لو پیش بینی نشده بود . دیگر آنکه بفرض وجود راه حل امکان اجرای آن میسر نبود و از طرفی غالباً قضات و ژوری تحت تأثیر یکی از طرفین قرار میگرفتند و اجرای عدالت را غیرممکن میساختند . نتیجه اشکالات فوق آن شد که متظلمین دادخواست خود را مستقیماً برای شاه بفرستند و شاه آن ها را به قاضی القضاات ، که در آن روزها جنبه مذهبی و سیاسی هردو را داشت ، رجوع نماید ، و چنانکه گذشت باین ترتیب دادگاههای چانسری بوجود آمد و سیستمی که ابتدا بر سلاک وجدان حکم می داد بسبب متغیر بودن وجدان مورد انتقاد شدید قرار گرفت تا آنجا که این انتقادات ، بتدریج که زمان نیز میگذشت ، سیستم انصاف را دارای قواعد و اصولی نمود و از این جهت سیستم انصاف مانند کاسن لو دارای کتب و مجلدات رویه های قضائی و گزارش های دعاوی شد که سلاک احکام بعدی قرار گرفت . اینک برای روشن شدن نقش انصاف در تکمیل کاسن لو و جبران نقایص آن لازم است چند مورد را ذیلاً بیان کنیم .

۱ - از جمله نواقص کاسن لو یکی آن بود که ضمانت اجرائی برای بعضی از انواع حقوق ، نداشت ، و راه حلی برای این نوع دعاوی پیش بینی نکرده بود ؛ چنانکه مثلاً در مورد نوعی وقف یا وصیت یا بامانت سپردن اموال برای اداره آنها بنفع ثالثی (۱) مقرراتی در کاسن لو وجود نداشت و سیستم انصاف این نقیصه را جبران کرد و از قرن ۱۴ مقرراتی برای این نوع تأسیسات حقوقی پیدا گردید ، و راه حل هایی برای دعاوی آن در سیستم انصاف بکار برده شد . در کاسن لو هرگاه شخصی (الف) اموال خود را به دیگری (ب) بسپارد که بنفع فرزند الف آن اموال را اداره کند ، (ب) مالک این اموال شده و اغلب اتفاق می افتاد که دیناری از این اموال به فرزند و فرزندان (الف) نمی داد ، و حتی از نگهداری و مراقبت فرزندان او نیز سرباز می زد ؛ عبارت دیگر کاسن لو نه حتی (۲) برای فرزندان (الف) قائل بود و نه راه حل و چاره قضائی (۳) و دستور سوتی در این خصوص برای حفظ حقوق آنان وجود داشت . فقط سیستم انصاف بود که راه حل ها و چاره های قضائی اندیشیده و در این خصوص صلاحیتی منحصر بخود تعبیه کرده بود که آن را صلاحیت منحصر به سیستم انصاف میتوان نام گذارد (۴) . این مقررات منحصر به انصاف او را وادار به نگهداری و مراقبت از فرزندان شخصی که مال را باو سپرده بود میکرد .

مثال دیگر آنکه طبق مقررات کاسن لو ، که صرفاً بر پایه منطق قضائی استوار است

۱ - تراست در حقوق انگلستان عبارت از تعهدی است که شخصی را ملزم به اداره

اموالی بنفع اشخاص ثالث می کند و بر آن اموال کنترل و تسلط کامل دارد .

۱ - Trust

" An equitable obligation binding a Person (Who is called a trustee) to deal with property over which he has control (Which is called the trust property) for the benefit of persons (Who are called the beneficiary).

۲ - Right

۳ - Remedy

۴ - Exclusive jurisdiction

و انحراف از نتیجه گریهای منطقی قضائی را جایز نمی شمارد، صاحب ملک حق داشت هر گونه عملی را در ملک خود بنماید و این اختیار و سلطه بر ملک تا آنجا وسعت داشت و مطلق بود که توجهی به حقوق همسایه نمی کرد، اقدام مالک را در ملک خود حتی به بهاء ضرر بغير مطلقاً تجویز می نمود. در حالیکه مقررات انصاف، که بعداً برای تکمیل کاسن لو بوجود آمد، حدود سلطه مالکیت را تابع وضع خاصی کرد که در آن وضاع و احوال را خصوصاً ملک اصلی تشخیص حق و راهنمای قاضی انصاف قرار داده بود و تقریباً چیزی شبیه مقررات و راهنمایی های منتج از قاعده لاضرر می بود؛ معهداً اشتباه است اگر این مقررات را عین قاعده لاضرر بدانیم زیرا در مقررات انصاف در این خصوص توجه زیادی به اوضاع و احوال قضیه و قصد و نیت و رفتار طرفین می شود در حالیکه در رعایت قاعده لاضرر ملک تشخیص صرفاً ایراد خسارت به همسایه است. در مثالی که در صفحات گذشته راجع به انصاف آورده شد وضع مقررات انصاف در این مورد تشریح گردیده است.

۲ - در بعضی موارد کاسن لو حتی را شناخته بود لیکن دستور یا حکم و یا راه حل قضائی برای دفاع از حق مقرر نداشته بود. در باره این نوع حقوق و دعاوی بود که انصاف وسائل و راه حل های قضائی برای دفاع حق بکار می برد. مثلاً با آنکه کاسن لو تعهدات را شناخته بود و برای طرفین قرارداد حقوق مربوطه را قائل بود، ولی وسائل کافی و کاملی که طرفین قرارداد را ملزم به اجرای آن کند نداشت؛ چنانکه در مورد عدم انجام تعهد فروش و یا اجاره زمین، که کاسن لو فاقد وسائل اجراء آن بود، انصاف با وضع دستوری بنام دستور سوت و فوری (۱)، دائر به اجرای قرارداد، نقیصه کاسن لو را مرتفع ساخت؛ و همچنین در موردیکه ادامه عمل خلافی باعث زیان می گردید، دادگاه انصاف می توانست، با صدور قرار بنام دستور سوت دائر به منع از انجام عمل (۲) از ادامه عمل خلاف قانون و یا خلاف حق جلوگیری بعمل آورد. این نوع صلاحیت دادگاههای انصاف صلاحیت تکمیلی نام دارد. (۳) - همچنین غالباً اتفاق می افتاد که بر سبنای مقررات و منطقی قضائی خشک، بمحض آنکه خواهان ادعای خود را دائر به تجاوز به حق او به اثبات می رساند، دادگاه کاسن لو، بدون توجه به اوضاع و احوال قضیه و صرفاً بر سبنای استدلال قضائی، اقدام بصدور حکم علیه خوانده می نمود؛ و حال آنکه مقررات انصاف توجه دادگاه را به اوضاع و احوال و علل وقایع و رعایت حال طرفین، از نظر عدالت واقعی، جلب می نمود

۳ - از نقطه نظر آئین دادرسی نواقصی در طرق رسیدگی دادگاههای کاسن لو وجود داشت. بدین معنی که دادگاه کاسن لو نمی توانست و حق نداشت که خوانده را ملزم به ارائه اسناد و دلائلی کند که برای کشف حقیقت اسر لازم بنظر می رسید و چون رسیدگی را محدود به طرفین دعوی کرده بود اشخاص ثالث بفرض آنکه در دعوی ذینفع بودند حق دخالت و یا ورود بدعوی و یا اعتراض را نداشتند. مقررات انصاف این نواقص را رفع نمود و در دادگاههای انصاف این رویه ها تجویز گردیده بود. زیرا دادگاه انصاف با صدور قرار بنام خوانده را ملزم به ارائه اسناد و دلائل می کرد و به اشخاص ثالث اجازه دخالت در دعوی

۱ - Specific performance

۲ - Injunction

۳ - Exclusive jurisdiction

را ، تحت شرایط و اوضاع و احوالی ، می داد . این نوع صلاحیت داد گاههای انصاف که کمکی به کاسن لو بود به صلاحیت کمک کننده (۱) معروف گردید .

داد گاههای انصاف در کنار داد گاههای کاسن لو بکار عدالت می پرداختند و هر وقت داد گاههای کاسن لو ، بواسطه نواقصی ، که فوقاً نمونه هائی از آن ذکر شد ، مواجه با اشکال در اسر اجرای عدالت می شدند ، داد گاههای انصاف بکمک آنها می شتافتند . متقاضیانی که ، بواسطه مقررات خشک و ناقص کاسن لو ، قسمتی از شکایتشان بدون پاسخ می ماند ، پرونده خود را بداد گاههای انصاف احاله می دادند و در خصوص دادخواست خود از نظر مقررات انصاف دعوی را دنبال می کردند و گاه اتفاق می افتاد که یک پرونده چندین بار ازداد گاههای کاسن لو به داد گاههای انصاف و بالعکس احاله داده میشد ؛ زیرا هیچیک از داد گاههای انصاف و داد گاههای قانون (کاسن لو) به تنهایی صلاحیت اتخاذ تصمیم در تمام موارد را نداشتند . داد گاههای کاسن لو حق صدور دستور توقف و الزام طرفین را به انجام تعهد نداشتند و داد گاههای انصاف هم فاقد صلاحیت صدور حکم خسارت بودند .

این وضع ادامه داشت و ایجاد ناراحتی برای طرفین دعوی میکرد ، تا آنکه تشکیلات قضائی در سال ۱۸۷۵ تغییر کرد و تشکیلات داد گاهها بصورت کنونی درآمد که در آنها بخش های مختلف داد گاهها حق رسیدگی بکلیه امور دعاوی اعم از دعاوی کاسن لو و دعاوی انصاف را دارا شدند و چنانکه در سباحث قبلی گذشت تقسیم بندی داد گاهها فقط از نظر تقسیم کار و تخصص در رسیدگی به هر نوع از دعاوی است ، و گرنه از نظر صدور دستورهای توقف بخش قراردادها دارای همان صلاحیتی است که بخش چانسری و نیز بخش طلاق و امور بحری دارند . انهایه در مورد داد گاههای چانسری ، از نظر تقسیم کار رویه بر آن شد که امور مربوطه به انصاف ، که سابقاً در این داد گاهها رسیدگی میشد ، همچنان در صلاحیت داد گاههای چانسری باقی بماند و باین ترتیب هر داد گاه حق دارد که در مورد رسیدگی به یک پرونده مقررات کاسن لو و همچنین مقررات انصاف را یکجا مورد استفاده قرار دهد ، و چون ممکن است در بعضی موارد مقررات کاسن لو معارض با مقررات انصاف باشد لذا قانون ۱۸۷۳ مقرر داشت که در مورد تعارض بین قواعد انصاف و مقررات کاسن لو ، قواعد انصاف مقدم بوده و حکومت خواهند داشت . چنانکه در دعوی بری بطرفیت بری (۱) شوهر ضمن سند رسمی که بمنظور تفریق ابدان (۲) بین زوجین صادر شده بود ، تعهد پرداخت مبالغی مقرری بزن نموده بود - پس از مدتی طرفین قرارداد ضمن سوافقتنامه ای عادی ، که ذیل آن را اسضاء کردند ، شرایط سند رسمی و از جمله پرداخت مقرری را تغییر دادند - دادخواست زن بخواسته اجرای مقررات سند رسمی ، که تاریخ تنظیم آن مقدم بود باین استدلال رد شد که : (گرچه طبق مقررات کاسن تغییر سندات اسناد رسمی فقط بموجب اسناد رسمی جایز است ، لیکن چون مقررات انصاف این استدلال را ، که سند عادی میتواند مقررات و شرایط سند رسمی را تغییر دهد ، دفاع صحیحی می داند و هنگام تعارض بین قواعد انصاف و مقررات کاسن لو قواعد انصاف حکومت میکنند ؛ لذا ادعای زن رد میشود .)

۱ - Auxillary jurisdiction

۱ - Berry V. Berry 1929, 2 B.B. 316

۲ - Deed of Sepervation

تشکیلات قضائی سال ۱۸۷۵ صلاحیت سه گانه دادگاههای انصاف را ، که قبلاً یاد شدند ، از بین برد و با اختلاط کامن و انصاف ، از نظر دستگاه قضائی وسهولت در رسیدگی ، آنها را بهم نزدیکتر ساخت و چنانکه گذشت فقط از جهت تقسیم کار و سابقه امر رسیدگی بدعاوی ناشی از امور انصاف را ، از نظر عمل ، در انحصار دادگاههای چانسری قرار داد .

و اما برای اطلاع اجمالی از دسته‌ای از اموری که حل و فصل آنها بدادگاههای چانسری (انصاف) واگذار گردیده و جزء امور انصاف قلمداد میگردند فهرست آنها را ذیلاً می‌نگاریم (۱)

بعضی از امور و مسائل مربوط به انصاف عبارتند از :

۱ - وقف - نوعی امانت بمنظور اداره مورد آن - (۲)

۲ - ادارهٔ اسوال (۳)

۳ - ترکه (۴)

۴ - مهبه (۵)

۵ - رهن (۶)

۶ - امور مربوط به زن شوهردار (۷)

۷ - صفار (۸)

۸ - محجورین (۹)

۹ - اشتباه (۱۰)

۱- چنانکه از مطالعه سابقه تاریخی و نوع و صلاحیت دادگاههای انصاف ملاحظه می‌گردد این دادگاهها که در سلسله مراتب دادگاههای بزرگ قرار گرفته‌اند و اهمیت فوق‌العاده‌ای در تاریخ قضائی و عدالت انگلستان دارند بهیچوجه با آنچه که اخیراً در قانون ایران بنام دادگاههای انصاف لقب دادند تشابهی ندارند - آنچه در ایران اشتبهاً عمل گردید و بنام دادگاههای انصاف معروف شد که خوشبختانه ، جز در یکی دو مورد ، بمرحله عمل در نیامد ، دادگاه انصاف نیست ؛ بلکه یک ابداعی است که با هیچ یک از اشکال دادگاه یا کمیسیونهای حل و فصل دعاوی در هیچ نقطه از عالم جور در نمی‌آید - چند نفر مردم عامی‌اند که گاهی بدون داشتن سواد خواندن و نوشتن و غالباً بادلای پر از کینه و اغراض و خصومت‌های شخصی ناشی از زندگی عقب مانده روستائی ، دور هم جمع می‌شوند و مانند ابتدائی‌ترین نوع رسیدگی قضائی و بدون داشتن هیچگونه صلاحیتی عمل قاضی را انجام می‌دهند .

۲ - Trusts

۳ - Administration of Assets

۴ - Legacies

۵ - Donations

۶ - Mortgages

۷ - Married Women

۸ - Infants

۹ - Persons of unsound mind

۱۰ - Mistake

۱. - ضمان (۱)

۱۱ - شرکت مدنی (۲)

ع - رویه یا سابقه قضائی (Judicial Precedent)

در تمام کشورها، به احکام صادره از دادگاهها ویا فتادی و آراء قضائی احترام خاصی می گذارند و این آراء را بدیده احترام و تقدس سینگرند و لذا قضات معمولاً علاقمندند که در مسائل مشابه به آراء گذشتگان توجه کنند! زیرا با این رویه طبیعی نه فقط رای خود را ستمی به نظر دیگران نموده، استواری آن را تأیید میکنند و نیمی از مسئولیت تصمیم را بگردن پیشینیان می اندازند؛ بلکه بدین وسیله وحدتی در آراء ایجاد میکنند؛ چه وحدت رویه های قضائی لازمه نظام مملکت بوده و ثبات قانون از نظر اداره کشور و نظم اجتماعی بمراتب مهمتر از آن است که بخاطر عدالت فردی و احقاق حق در تک تک موارد، احکام متناقض صادر شود.

در تشکیلات قضائی انگلستان قضات دادگاههای عالی (که عبارت از دادگاههای معادل دادگاههای شهرستان و استان می باشند) اهمیت و احترام فوق العاده ای را کسب نموده اند؛ زیرا بنا بر سنت موجود در انگلستان این قضات دارای اطلاعات وسیع و عمیق قضائی اند و با دقت غیر قابل وصفی، که عملاً در طول مدت اشتغال به وکالت دادگستری ملکه آنها شده، مقام منحصری از علم و فضیلت و تقوی و دقت نصیب آنها گردیده - راز موفقیت این قضات و عظمت عدالت انگلستان را باید بدون اغراق در این سنت جستجو کرد که قضات عالیقدر آنها از بین پیش کسوتان جامعه وکالت دادگستری، پس از گذراندن دوره های سختی در بوته های آزمایش، انتخاب شده اند. شک نیست تصمیمات این گونه قضات آراء جالب و مستقنی خواهد بود که شایسته پیروی است و با توجه باین نکته که قوانین انگلستان هیچگاه قوانین مدون نبوده، اهمیت رویه قضائی در یک چنین نظامی بخوبی آشکار میشود. قسمت عمده قوانین انگلستان بصورت دعاوی (۳) بوده که، با توجه به رویه یا سابقه قضائی، توسط دادگاهها بوجود آمده اند.

با این ترتیب اهمیت سوابق و رویه های قضائی، در دستگاه عدالت کشور انگلستان معلوم میگردد، قاضی کاسن لو، هنگام رسیدگی قضائی با سری، رویه قضات گذشته را، در امور مشابه، مورد توجه و عنایت قرار داده و تا جائیکه امکان داشته باشد قضیه مورد نظر را با تمام یا قسمتی از سابقه موجود در آن مورد تطبیق نموده و حکم خود را صادر می کرده است و سپس اعلام می داشته که (این است قانون انگلستان)

با توجه به یک چنین نقشی که سوابق و رویه های قضائی در حقوق انگلستان ایفاء نموده اند، آشنائی مختصری به آنها در این جا ضروری بنظر میرسد و از این جهت نکات مهم گزارش و دعاوی یا شرح دعاوی ویا رویه های قضائی را ذیلاً می نگاریم. و قبلاً یادآور میشویم که نباید شرح دعاوی یا رویه قضائی (ع) را با ضبط دعاوی (ه) اشتباه کرد. زیرا

- ۱ - Suretyship
- ۲ - Partnership
- ۳ - Case Law
- ۴ - Law Report
- ۵ - Record of the Court

ضبط دعاوی که توسط دادگاه انجام میشود شامل نام طرفین و موضوع دعوی و حکم صادره و نحوه اجرای آن است در حالیکه شرح دعاوی شامل جزئیات امر رسیدگی و دلایل طرفین و استدلال آنها و گفته های ژوری و دستور قاضی به ژوری و اصول و ضوابط قضائی است که ملاک حکم قرار میگیرند (۱).

از سال ۱۲۸۳ (قرن سیزدهم) تا ۱۵۳۰ (قرن ۱۶) شرح بعضی دعاوی توسط وکلاء ویا دانشجویان حقوق بزبان مخلوط انگلو فرانسه (۲)، که زبان قرون وسطی بود، موجود است ولی بعلت قدمت آنها مورد استفاده قرار نمیگیرد.

از سال ۱۵۳۰ تا قبل از ۱۸۶۵ برای شرح دعاوی رویه واحد و خاصی موجود نبوده و اشخاص و شرکتهای خصوصی بنا به سلیقه خود، هر دعوائی را که جالب توجه می یافتند، بدرج شرح آن می پرداختند؛ بنابراین مشروحه های خصوصی دعاوی، بنام های مختلفه، بوجود آمده که از بحث درباره آنها صرف نظر می کنیم؛ و فقط یادآور میشویم که مهمترین این شروح قانونی یا رویه های قضائی شرح کولک (۳) است که شامل شرح دعاوی (رویه های) از ۱۵۷۲ تا ۱۶۱۶ می باشد و همچنین شروح قانونی برو (۴) است که شرح دعاوی از ۱۷۵۶ تا ۱۷۷۲ را در بردارد.

از سال ۱۸۶۵ بسبب احتیاج و بنا بر تقاضای وکلاء و قضات، هیئتی بنام هیئت عمومی شرح دعاوی (۵) تشکیل و مؤسسه تجارتنی مستقلی بدین منظور تأسیس یافت که وظیفه اش انتشار شروح دعاوی (رویه های قضائی) می باشد.

از سری های مهم این سلسله شرح دعاوی (رویه قضائی) میتوان هفتگی نامه گزارشات دعاوی (۶) و شرح تمام دعاوی انگلستان (۷) را نام برد.

طریقه نام بردن رویه های قضائی (۸) - دعاوی گزارش شده و رویه های قضائی بر حسب دادگاه صادر کننده حکم نام گذاری شده اند و معمولاً حرف اول هر کلمه معرف آن کلمه می باشد. چنانکه دعاوی کیمرلی بطرفیت تومسن که در سال ۱۸۹۰ در بخش قراردادهای رسید و منتهی بصدور حکم گردیده بدین شرح نام برده میشود

Kearley v. Thomson (1890) 24 Q. B. D. 742

بنابراین دعوی فوق در جلد ۲۴ دعاوی مربوط به (Q. B. D.) (۹) می باشد و در صفحه ۷۴۲ آن جلد ذکر شده است از سال ۱۸۹۱ تا کنون سوپین سری رویه های قضائی بصورت مختصرتری بشرح زیر نام برده میشوند.

A. C. برای استیناف مرحله نهائی یعنی مجلس لردها (۱۰) - Q. B. برای بخش

- ۱ - Ratio Decidendi
- ۲ - Anglo French
- ۳ - Sir Edward Coke
- ۴ - Sir Georg Burrow
- ۵ - General council of Law Reporting
- ۶ - Weekly Law Report
- ۷ - All England Law Report
- ۸ - Citation
- ۹ - Queen's Bench Division
- ۱۰ - Appeal case for House of Lords

قراردادهای (۱) - ch برای دادگاه چانسر (۲) - P. برای دعاوی مربوط به دادگاه طلاق
اسور حسبی و اسور بحری (۳)

در هفته نامه رویه قضائی طریقه نام بردن دعوائی بدین ترتیب است .

Prescott V. Birmingham corporation [1954] 3 W. L. R. 990

بنا بر این دعاوی پرسکت بطرفیت شرکت بیرمنگام در سال ۱۹۵۴ در جلد سوم
هفتگی نامه شرح دعاوی (۴) یافت میشود .

و علامت اختصاری دعاوی که در رویه قضائی انگلستان نام برده میشود عبارت

است از

R. v. Battrill [1946] 1 All E. R. 635

و بدین ترتیب دعاوی R بطرفیت با تریل در ۱۹۴۶ را میتوان در جلد اول رویه

قضائی انگلستان All E. R. (۵) صفحه ۶۳۵ یافت .

باین ترتیب و کلاه دادگستری ضمن مدافعات و اظهارات خود مواردی را که
با قضیه مورد نظرشان مشابه بوده و قبلاً در دادگاههای سابق مورد رسیدگی قرار گرفته و
منتهی بصدور حکم شده ، بعنوان نمونه ذکر می کنند ؛ و غالباً استدلال خود را بر مبنای
استدلال قاضی سابق در دعوی گذشته قرار می دهند ؛ و اما آنچه میتواند ملاک استدلال قرار
گیرد و مورد قبول دادگاه واقع شود و احیاناً بعنوان استدلال و پایه حکم توسط قاضی پذیرفته
شود ، اصول و قواعد یا ضوابط قانونی است (۶) که دلیل و ملاک صدور حکم واقع شده ؛
بعبارت دیگر مورد استفاده از دعوی گذشته یا شاهد مثال عبارت از همان منطق قضائی و
قاعده ایست که قاضی گذشته آن را ملاک حکم خود قرار داده است و گرنه تشابه واقعه و
ظاهر امر کمکی به استدلال و کیل نخواهد کرد .

در برخی از موارد قضات هنگام صدور حکم بعضی نکات قانونی را یاد آور شده اند
که مستقیماً با موضوع مورد بحث ارتباط نداشته و فقط اشاره به آنها ، غیر مستقیم ، به تصمیم
قضائی کمک نموده است ؛ یک چنین بیانی که ضمن صدور حکم از دهان قاضی ، طرد اللباب (۷)
خارج شده دارای اعتبار قضائی بوده و ممکن است مورد استفاده در دادگاههای بعدی قرار
گیرد ، بخصوص اگر از زبان قاضی عالی قدری باشد ؛ سعهذا این نوع ضوابط و اصول مذکور
در رویه قضائی برای دادگاههای بعدی الزام آور نبوده و دادگاهها وظیفه ای در قبول آنها
ندارند بلکه این گونه نظریات ارزش اقناعی (۸) یا قابلیت آن را دارند که مورد توجه
قرار گیرند .

اصل لازم الاتباع بودن احکام سابق (۹) یکی از مشخصات حقوق انگلستان

- ۱ - Queen's Bench
- ۲ - Chancery Court
- ۳ - Probate Divorce and Admiralty Division
- ۴ - Weekly Law Report
- ۵ - All England Law Report
- ۶ - Ratio Decidendi
- ۷ - Obiter Dicta (Pronouncement by the way)
- ۸ - Persuasive
- ۹ - Binding

و آمریکا است و سیستمی که بر مبنای آن دادگاه‌ها ملزم به تبعیت از احکام سابق اند سیستمی است که بر مبنای سازمان هرمی شکل دادگاه‌ها در نظر گرفته شده و بنا بر این آراء مجلس لردها، که مرحله نهائی رسیدگی را تشکیل می‌دهد و مافوق کلیه دادگاههاست، برای تمام دادگاههای انگلستان الزام آور بوده و حکم قانون را دارد یکی از نکات جالب توجه در این خصوص آن است که مجلس لردها تابع احکام سابق خود بوده و نمی‌تواند رای سابق خود را بشکند و تنها مرجعی که می‌تواند آثار احکام مجلس لردها را از بین ببرد پارلمان است (۵) -

پس از مجلس لردها دادگاههای استیناف اند که آرایشان برای دادگاههای مادی لازم الاتباع است و سپس نوبت دادگاههای بزرگ (دادگاههای معادل شهرستان) میرسد که قضات آنها تابع احکام صادره از مجلس لردها و دادگاه استیناف اند لیکن الزامی در تبعیت از احکام صادره از دادگاههای ردیف خود ندارند، اگرچه تقریباً با توجه و بارعایت این گونه احکام رای صادر می‌نمایند.

پائین تر از دادگاههای بزرگ دادگاههای کانتی می‌باشند که از تمام دادگاهها مافوق تبعیت می‌کنند.

الزام قضات به تبعیت از آراء دادگاههای مافوق منحصر به قوانین کامن لو نیست بلکه، در مورد تفسیر قوانین مصوبه پارلمانی نیز این سیستم رعایت میشود؛ بنابراین در هر قضیه بخصوص قضائی باید دقت شود که رویه قضائی مربوطه و متناسب با مورد بحث به دادگاه تقدیم شود؛ زیرا یافتن قانون درست و صحیح در هر مورد بستگی به ارائه رویه قضائی درست و صحیح دارد. اشکال یافتن رویه قضائی درست از این جهت است که غالباً قضیه مورد بحث ممکن است با چندین رویه قضائی تشابه داشته باشد و کمتر اتفاق می‌افتد که قضیه مورد بحث عیناً بایکی از رویه‌های قضائی مطابقت نماید. در این جاست که نقش حساس قاضی در انتخاب یکی از رویه‌های سابق و انطباق آن با مورد بخصوص اهمیت خود را آشکار می‌سازد. همچنین وظیفه خطیر و کیل دادگستری در یافتن رویه‌های مشابه و آراء رویه قضائی درست، که بتواند سلاک حکم در قضیه مورد نظر قرار گیرد، یکی از حساس‌ترین و طائف دستکاه قضائی است. در بعضی موارد رویه‌های انتخابی، اگرچه مشابهتی با مورد بخصوصی دارند، بسبب آنکه منحصر به قضیه و امر مختوم بها می‌باشند، قابل اعمال و قابل پیروی در دعاوی دیگر نیستند؛ در این صورت قاضی اصول و قواعدی که منحصر به قضیه مختومه سابق بوده و سلاک آن حکم بخصوص قرار گرفته‌اند، از نظر اینکه قابل تبعیت در موارد دیگر نیستند کنار می‌گذارند و در اصطلاح این عمل را تفکیک (۱) می‌گویند.

چنانکه فوقاً گفته شد قضات در انتخاب رویه قضائی و انطباق قضیه مورد نظر با

۱ - برخلاف نظام قضائی انگلستان که از این جهت تا اندازه خشک است، در ایران بموجب سنتی که اخیراً به همت دادستان کل جناب آقای دکتر علی‌آبادی پی‌ریزی شد هیئت عمومی رای سابق خود را نقض و رویه خلاف آن را در مورد مشابه اتخاذ نمود.

آنها آزادی زیادی دارند لیکن این آزادی بطور دلخواه و استبدادی مورد استفاده قرار نمیگیرد بلکه آراء قضات بر ملاک اصول وقواعدی صادر می گردد که (لابلای آراء قضائی نهفته اند و نقش قاضی یافتن این اصول وقواعد است).

موضوع عدالت از داستانهای قدیمی و تأمین آن یکی از اساسی ترین آرزوهای بشری است - آدمی در هر دوره و عصری کوشیده راه حلی برای اجرای عدالت بدست آورد لیکن این تلاشها بدو بن بست برخورد است. یکی قواعد و ضوابط منطقی قضائی که بسبب محدودیت و خشکی جواب عدالت واقعی را نداده وجدان عدالت را راضی نمی کند دیگری آزادی بی حد و حصر وجدان عدالت و وجدان قاضی که آنها هم بواسطه بی قیدی و بی قانونی منتهی به هرج و مرج میگردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی